

عبد السلام ترمائینی؛ ترجمه جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر سید علی رضا
واسعی؛ قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷

معرفی کتاب

کتاب رویدادهای تاریخ اسلام، ترجمه احداث تاریخی اسلامی
بترتیب السنین است که نویسنده ای سوری به نام دکتر عبدالسلام
ترمائینی آن را تدوین کرده است و گروهی از پژوهشگران پژوهشکده
تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) آن را ترجمه کرده اند و انتشارات پژوهشگاه
علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آن را
منتشر کرده است.

ترجمه جلد اول این کتاب در قطع رحلی و با شمارگان ۱۴۰۰ نسخه در
تابستان ۱۳۸۵ منتشر شده است. جلد دوم آن هم در همان قطع و با
شمارگان ۱۵۰۰ نسخه در بهار سال ۱۳۸۸ منتشر شده و ترجمه جلد های
بعد نیز در دست انجام بوده و به زودی منتشر خواهند شد. البته در این
نوشتار تنها به جلد اول آن می پردازیم و امیدواریم جلد های بعد و چاپ -
های دیگر این جلد نیز بدون این اشکال ها، منتشر شوند.

نویسنده در آغاز جلد نخست، کلیاتی از تاریخ اسلام را درش محور،
ذیل عنوان «مقدمه ای بر سیر حوادث» آورده است. در محور نخست، با
عنوان «حوادث سده پیش از هجرت» ضمن اشاره به تاریخ ایران و روم
و عصر جاهلی، از تولد، بعثت و هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن گفته است.

«رویدادهای عصر پیامبر از هجرت تا وفات»، دومین عنوان این
قسمت است که با اشاره به وضعیت یشرب پیش از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
به ساختن مسجد، توطئه یهودیان و پیمان شکنی و جنگ های آنان
با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، صلح حدیبیه، عمره القضاء، نامه های پیامبر به امرا و
پادشاهان، فتح مکه، غزوه تبوک و حجة الوداع پرداخته است. سومین
عنوان «مسئله خلافت» است. جریان سقیفه، موضع بنی هاشم و بنی
امیه نسبت به حکومت ابوبکر، جانشینی عمرو و شورای او، انتخاب
عثمان توسط عبدالرحمن بن عوف، خلافت امام علی (علیه السلام)، وقایع عصر
ایشان، جنگ های جمل، صفین و نهروان و سرانجام پذیرش صلح از
جانب امام حسن (علیه السلام)، از مهم ترین نکاتی است که در این قسمت به
آنها اشاره شده، در ادامه به خلافت بنی امیه و پیامدهای آن و سپس
به فرقه های مختلف آن دوره پرداخته است.

«روند فتوحات اسلامی» عنوان موضوع بعدی است که ذیل آن از
فتوحات عصر خلفای راشدین و امویان سخن گفته است. در محور
ششم با عنوان «قیام ها در دوران امویان» قیام های آن دوره را ذیل
عناوین «قیام هایی برای دستیابی به خلافت»، «قیام های شیعی»،

نقد و بررسی کتاب

تأمل در کتاب

«رویدادهای تاریخ اسلام»

عضو هیئت علمی پژوهشگاه
علوم و فرهنگ اسلامی

حمید رضا مطهری

چکیده: کتاب رویدادهای تاریخ اسلام ترجمه «احداث التاريخ
الاسلامی بترتیب السنین» است که به وسیله نویسنده ای سوری دکتر
عبد السلام ترمائینی تدوین شده و گروهی از پژوهشگران پژوهشکده
تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) آن را ترجمه نموده و انتشارات پژوهشگاه
علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم آن را منتشر کرده است. نویسنده در مقاله حاضر، به معرفی و نقد
جلد اول کتاب مذکور همت گماشته است. بنابراین، در راستای هدف
خوبی، بحث را با بیان محتوا و اهمیت کتاب آغاز نموده و سپس
نقد خود را بر کتاب در قالب ۲ محث نقد عناصر بیرونی و نقد عناصر
درونی بیان می دارد. در حوزه نقد عناصر بیرونی، مواردی از قبیل عدم
تخصص نویسنده، تعصب نژادی و مذهبی او و مترجم کتاب را ذکر می
نماید. در نهایت، با نقد عناصر درونی متن مانند عنوان و محتوا (اشکالات
ساختاری و شکلی، تقسیم بندی و عنوان های نامناسب، جدول ها و
نمودارها، اشتباهات تاریخی، غلط های تایپی، تحلیل های نامناسب و
...) مقاله خویش را به پایان می رساند.

کلیدواژه: کتاب رویدادهای تاریخ اسلام، معرفی و نقد کتاب.

خراسانی، برمکیان، خاندان سهل و طاهریان سخن گفته است.

نویسنده از صفحه ۱۰۲ رویدادهای تاریخ اسلام را براساس سالشمارو از سال نخست تا ۲۵۰ هجری بیان کرده است. دوتنوع دسته‌بندی در ارائه مطالب دیده می‌شود که هر دو براساس سالشماراست. ابتدا در یک دسته‌بندی کلی رخدادها را در یک دوره ده‌ساله در نظر گرفته، سپس در ضمن آن، وقایع مهم هر سال را ارائه کرده است.

نویسنده در بیان وقایع هر سال ابتدا فهرستی از مهم‌ترین رخدادها که عمدتاً سیاسی هستند را ذکر کرده، سپس نام درگذشتگان آن سال و در نهایت هم توضیح و شرح حال آنها را ارائه کرده، ارجاعات و منابع را در پایان مطالب و رویدادهای هر سال آورده است.

اهمیت کتاب

کتاب دارای فواید فراوان و اطلاعات ارزشمندی است که به راحتی قابل دسترسی بوده، برای عموم نویسندگان و پژوهشگران قابل استفاده است.

فهرست مطالب و فهرست اعلام، نام شهرها و نیز خلفا و مدّت حاکمیت و زندگانی آنها، در کنار نمودارهایی که در انتهای کتاب درباره قبایل و خاندان‌ها ارائه شده است، برزیبایی، و مفید بودن آن افزوده است.

استفاده از منابع متعدد و متنوع تاریخی، رجالی، جغرافیایی و طبقات، از ویژگی‌های دیگر این کتاب است.

اختصار و پرهیز از زیاده‌گویی و اکتفا به ارائه وقایع، از مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر است؛ اگرچه به طور طبیعی از تحلیل وقایع و رخدادها خودداری کرده است - که شاید در این راه به طبری اقتدا کرده باشد.

یکی از محاسن این کتاب، ارائه چکیده‌ای از مهم‌ترین وقایع هر سال ذیل سه عنوان رویدادها، وقایع نظامی و درگذشتگان است که خواننده را از وضعیت کلی آن سال آگاه می‌کند. ویژگی دیگر کتاب، آن است که تنها به شخصیت‌های سیاسی بسنده نکرده و با شرح حال برخی شاعران و عالمان، فرماندهان نظامی و... در ارائه وضعیت اجتماعی قرون نخستین هجری به خواننده کمک شایانی می‌کند.

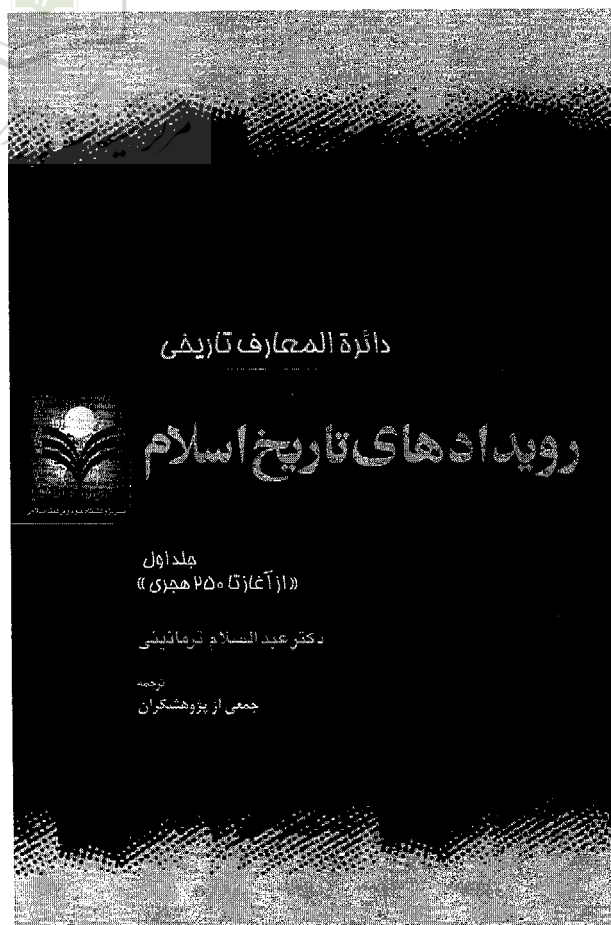
اطلاعات ارزشمندی که در کتاب ارائه شده است، راه دستیابی به اطلاعات تاریخی را برای بسیاری از پژوهشگران و محققان آسان کرده است؛ اما با همه این محاسن که بسیار بیش از این است، ایرادهایی نیز در آن دیده می‌شود که رفع آن در چاپ‌های بعدی می‌تواند در بهبود جایگاه اثر در میان علاقه‌مندان مفید بوده، یاریگر نویسندگان و محققان و مترجمان باشد.

«قیام‌های خوارج»، «قیام‌های والیان برضد حکومت اموی» و «عصیانگران و شورشیان ضد ظلم و ستم» دسته‌بندی کرده است.

قیام امام حسین علیه السلام، عبدالله بن زبیر، زید و عبدالله بن معاویه را ذیل عنوان نخست و قیام توایین را در عنوان دوم آورده، ذیل عنوان خوارج به حرکت آنها در نواحی مختلف و در دوران خلفای اموی، از معاویه تا مروان بن محمد پرداخته است. در بحث قیام‌های والیان برضد حکومت اموی از قیام عبدالرحمن بن اشعث و یزید بن مهلب بن ابی صفیه یاد کرده است. قیام زنگیان، عبدالله بن جارود و مرجه از قیام‌هایی است که ذیل عنوان عصیانگران و شورشیان ضد ظلم و ستم از آنها یاد شده است.

نویسنده در ادامه به علل سقوط بنی‌امیه پرداخته، ذیل آن به اموری چون دوولیعهدی، اسرافکاری خلفا، ظلم و ستم والیان و ازین رفتن مساوات بین عرب و موالی اشاره کرده است.

آخرین محور این مقدمه طولانی، «قیام‌ها و حملات در دوره اول خلافت عباسیان و پیامدهای آن» است که در آن به قیام‌های علیه عباسیان و مشکلات آنان پرداخته، از ولایتعهدی و برخی جریان‌های این عصر نظیر شعوبیه، زندقه و مسئله خلق قرآن و نیز ابومسلم



اشاره به اینکه مشهورترین تاریخ نگاران از برجستگان فقه و حدیث و تفسیر بوده اند، از طبری یاد می‌کند.^۲ ارائه مطالب به شیوه سالشمار نیز می‌تواند بیانگر تأثیر پذیری او از طبری باشد.

به هر حال نویسنده محترم فاقد تخصص تاریخی بوده، از این رو در ارائه مطالب روش تاریخی را رعایت نکرده است و تنها به ارائه مجموعه‌ای از روایات تاریخی پرداخته، گاه به آثاری استناد کرده که قابلیت استناد ندارند یا نمی‌توانند به عنوان تنها منبع، مورد اتکا قرار گیرند. در این زمینه پایه و منبع اصلی کار ترجمانی کتاب الاعلام زرکلی است که چنین اعتماد و استنادی زبینه یک اثر تاریخی نیست و مترجمان محترم نیز بدان توجه داشته، اشاره کرده‌اند.^۳

عدم تخصص نویسنده باعث شده است در برخی موارد عباراتی به کاربرد که زبینه یک اثر پژوهشی نیست؛ چنان‌که در بیان شرح حال ابودردا می‌گوید: «او پیش از بعثت در مدینه تاجر بود»؛ در حالی که پژوهشگران تاریخ می‌دانند که نام مدینه بعد از هجرت بر آن شهر گذاشته شد و پیش از آن یرب خوانده می‌شد.

همین عدم تخصص باعث شده است نویسنده محترم در انتخاب عنوان برای برخی مطالب دچار مشکل شود؛ چنان‌که در آغاز عنوان «مقدمه‌ای بر سیر حوادث» را آورده،^۴ در حالی که ذیل آن به بیان حوادث پرداخته نه مقدمه‌ای بر سیر حوادث، و بهتر بود به جای آن از عنوان مناسب‌تری چون «نگاهی کلی به تاریخ قرون نخستین اسلامی» یا «نگاهی گذرا به حوادث سده‌های نخستین اسلامی» استفاده می‌کرد و شاید همین عدم تعلق به علم تاریخ باعث شده است تاریخ را مقدمه علوم انسانی معرفی کند؛^۵ در حالی که تاریخ از مهم‌ترین علوم انسانی و بلکه مادر علوم انسانی است.

۱-۱-۲. **تعصب:** یکی از نکات مهم در نگارش کتاب‌های تاریخی، رعایت انصاف و بی‌طرفی و دخالت ندادن تعصبات نژادی و مذهبی در نوشتار است؛ اما این مهم از جانب نویسنده محترم نادیده گرفته شده، با وجود ادعای ایشان مبنی بر بی‌طرفی در قضاوت نسبت به رخدادهای تاریخی،^۶ بدان پایبند نبوده، تعصب نژادی و مذهبی در جای جای اثرش به چشم می‌خورد.

۱-۱-۲-۱. **تعصب نژادی:** تعصب عربی نویسنده محترم از نخستین صفحات کتاب، یعنی مقدمه آن آشکار است؛ آنجا که بر خواننده عرب تکیه کرده، می‌گوید: «برای روند تاریخ مقدمه‌ای نوشته... تا

از آنجا که هر اثر و نوشتاری آنگاه که در بونه نقد درآید و کاستی‌های آن شناخته شود، می‌تواند با رفع نواقص از جایگاه بهتری برخوردار گردد و نیز با توجه به آنکه این اثر مربوط به پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام است و نگارنده این سطور نیز خود عضوی مرکز علمی است و تعلق خاطری به آن دارد، به نظر می‌رسد رفع و یا تذکار نواقص آن، از سوی پژوهشکده، نقد درونی تلقی شده، مناسب‌تر باشد.

پیش از پرداختن به نقد این اثر، یادآوری چند نکته ضروری است: نخست آنکه در نقد کتاب رویدادهای تاریخ اسلام، متن و محتوای ترجمه شده این کتاب مورد نظر بوده و به متن اصلی و عربی آن نپرداخته‌ایم؛ بنابراین اگر اشتباهی در ترجمه باشد، نگارنده آن را متوجه مترجمان می‌دانم. تنها در نام کتاب و با توجه به عنوان دائرةالمعارف تاریخی که روی جلد آن دیده می‌شود، به عنوان اصلی مراجعه و نکاتی درباره آن ارائه می‌گردد.

دوم اینکه: در نقد کتاب به مطالبی توجه شده که مترجمان به آن توجه نداشته‌اند و تعلیقه‌ای بر آن زده‌اند؛ البته گاه نظری هم به تعلیقه‌های مترجمان شده و اگر دارای اشکال بوده، یادآوری شده است.

نقد کتاب

در نقد و بررسی آثار پژوهشی، همواره دو محور کلی مورد نظر بوده و عناصر بیرونی و درونی مورد توجه قرار می‌گیرند؛ از این رو نقد کتاب رویدادهای تاریخ اسلام هم ذیل این دو عنوان ارائه می‌گردد:

۱. نقد عناصر بیرونی

اگرچه در بررسی عوامل بیرونی لازم است به چند عامل مؤثر در تولید و انتشار کتاب از جمله نویسنده، مترجم، ناشر و گروه خوانندگان توجه شود، اما از آنجا که این کتاب یک اثر ترجمه شده است، در این قسمت بیش از همه، نویسنده مورد توجه بوده است و اشاره‌ای نیز به مترجمان خواهد شد.

۱-۱. نویسنده

در نقد نویسنده کتاب، اموری چون تخصص یا عدم آن، تعصب قومی و مذهبی یا بی‌طرفی در نوشتار و تأثیر پذیری از دیگران بررسی می‌شوند.

۱-۱-۱. **عدم تخصص:** نویسنده کتاب چنان‌که خود می‌گوید، دانش آموخته رشته حقوق بوده، بیشتر عمر خود را به پژوهش و تدریس مسائل حقوقی در دانشگاه‌های مختلف سوریه و کویت گذرانده، تنها در اوقات فراقت خویش به تاریخ اسلام توجه کرده است.^۱ احتمالاً وی تحت تأثیر طبری و شهرتی که کتاب تاریخ او کسب کرده، قرار گرفته، تصمیم به تدوین این کتاب گرفته است؛ چنان‌که خود در مقدمه با

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۳۳.

۵. همان، ص ۳۱.

۶. همان.

۱. ترجمانی؛ رویدادهای تاریخ اسلام؛ ج ۱، ص ۳۱.

به نظر می‌رسد دیدگاه و علاقه نویسنده به خلیفه دوم باعث شده است او با این سخن در پی پوشانیدن تناقض رفتار و گفتار عمر در امر خلافت باشد؛ در حالی که منظور او این بود که اگر سالم زنده بود، خلافت را به او واگذار می‌کرد؛^{۱۲} به ویژه آنکه در برخی منابع سخن او چنین نقل شده که اگر سالم زنده بود، کوچک‌ترین تردیدی در برتری او بر تمام اصحاب پیغمبر نمی‌کردم؛^{۱۳} و جالب آنکه نویسنده خود نیز ذیل عنوان «نقض اصل مساوات بین عرب و موالی» و با اشاره به رعایت آن در عصر نبوی و خلفا، به این نکته تصریح کرده، می‌گوید: «عمر آرزوی کرد: ای کاش سالم غلام ابوحنیفه زنده بود تا خلافت را پس از خود به او می‌سپرد»،^{۱۴} و این با تأکید او و دیگر حاضران در سقیفه بر «الائمة من قریش» ناسازگار است؛ زیرا سالم از قریش نبود.

نویسنده، سن ابوبکر^{۱۵} و عمر^{۱۶} را هنگام مرگ ۶۳ سال بیان کرده است. به نظر می‌رسد این عدد متأثر از تعلق مذهبی وی و برای همسان سازی سن آنها با پیامبر ﷺ بوده است.

خواننده عرب به علل آن پی برده و از اوج گرفتن آن توانایی بیابد و سقوط آن پند و عبرت آموزد.^{۱۷} گویا نویسنده، عرب را عین اسلام و عرب‌ها را تنها مسلمانان دانسته، از این رو تاریخ را برای عبرت آموزی اینان نوشته است.

ایشان در جای دیگر غلبه نژاد ایرانی و عرب‌های غیراصیل و محدودیت نقش عرب‌های اصیل را باعث بازگشت گروه اخیر به بادیه دانسته، می‌گوید: «نتیجه این شد که شمشیرهای بزان در دست مؤمنان توانمند نبود و فریضه جهاد متوقف شد و در نتیجه این ایستایی، مرزهای دولت اسلامی نیز در همان جایی که امویان رسیده بودند، ثابت ماند و دیگر پیشرفت نکرد».^{۱۸}

این سخن از چند جهت دارای اشکال است: نخست آنکه تنها عرب‌های اصیل را مصداق مؤمنان دانسته است و این بیانگر تعصب عربی نویسنده است؛ دیگر آنکه فریضه جهاد متوقف نشد و مرزهای دولت اسلامی هم بسیار فراتر از امویان رفت.

فتوحات عباسیان در قلمرو روم و نیز مناطق شرقی، گواه این مدعا است.

انتخاب عنوان «شیطان الطاق»^{۱۹} برای ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان که شیعیان او را «مؤمن الطاق»^{۲۰} می‌خوانند، گواه دیگری از تعصب مذهبی اوست. اگرچه در انتها به لقب «مؤمن الطاق» هم اشاره می‌کند، اما از آنجا که اصل عنوان و عمده بحث با واژه «شیطان الطاق» آمده است، نمی‌توان نگاه بدبینانه او را نادیده گرفت؛ به ویژه آنکه مخالفان به مؤمن الطاق این لقب را داده بودند.^{۲۱}

یکی از محاسن کتاب، ارائه چکیده‌ای از مهم‌ترین وقایع هر سال ذیل سه عنوان رویدادها، وقایع نظامی و درگذشتگان است که خواننده را از وضعیت کلی آن سال آگاه می‌کند.

۲-۱-۱- تعصب مذهبی: تعصب مذهبی نویسنده هم در جای جای اثر دیده می‌شود؛ به ویژه آنجا که روایات و رویدادهای تاریخی با اعتقادات و باورهای او برخورد می‌کند؛ چنان‌که در بحث از زندقه و بیان اهداف زندیقان می‌گوید: «دومین هدفی که زندیقان در پی آن بودند، تباہ سازی عقاید مسلمانان در زیر لوای

نویسنده محترم در بحث شعوبیه ضمن اشاره به نارضایتی موالی از امویان و ظلم و ستم آنان به موالی، می‌گوید: «این کوتاهی در اجرای اصل مساوات و برابری، موجب نارضایتی موالی و دعوت به احیای قومیت شد؛ اما از ترس گرفتاری، این اندیشه را مخفی می‌داشتند. بیشتر آنها که ایرانی بودند، شیعه شدند و به گروه‌های مخالف امویان مثل علویان، خوارج و مرجئه پیوستند».^{۲۲} اگرچه نویسنده به ریشه جریان شعوبیه اشاره کرده است، اما در نهایت نتوانسته تعصب خود را علیه ایرانیان و شیعیان پنهان کند؛ ضمن آنکه اصل جریان شعوبیه

شیعه‌گری بود».^{۲۳} این سخن نویسنده که زندقه و تشیع را با یکدیگر مرتبط دانسته، برخاسته از تعصب مذهبی اوست که در میان برخی نویسندگان اهل سنت دیده می‌شود و از گذشته تا کنون شیعه را به زندقه متهم می‌کرده‌اند؛ چنان‌که از نویسندگان پیشین اهل سنت نیز افرادی چون قاضی عبدالجبار معتزلی و در دوران معاصر نیز افرادی نظیر عبدالرحمن بدوی، چنین سخنانی درباره شیعه گفته‌اند.^{۲۴}

نویسنده در بیان شرح احوال سالم مولای ابوحنیفه بعد از نقل سخن خلیفه دوم درباره او که اگر سالم زنده بود، امر خلافت را به شورا نمی‌گذاشتم، می‌گوید: «منظور او این بود که نظر او را درباره خلیفه بعدی به کار می‌بست».^{۲۵}

۱۲. ابن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ ج ۲، ص ۳۴۳ و ابن اعمش؛ الفتوح؛ ج ۲، ص ۸۶.

۱۳. المقنع فی الائمة؛ ص ۵۹.

۱۴. البته نویسنده در این جا نام ابوحنیفه را به اشتباه ابوحنیفه گفته است (رک: ترمذی؛

پیشین، ص ۷۳).

۱۵. همان، ص ۱۲۷.

۱۶. همان، ص ۱۴۷.

۱۷. همان، ص ۳۸۲.

۱۸. ابن ندیم؛ الفهرست؛ ص ۳۲۹.

۱۹. همان.

۲۰. ترمذی؛ پیشین، ص ۸۹.

۷. همان.

۸. همان، ص ۸۵.

۹. همان، ص ۹۱.

۱۰. رک: قاضی عبدالجبار معتزلی؛ تثبیت دلائل النبوه؛ ج ۲، ص ۳۷۱ و عبد الرحمن بدوی؛

دراسات من تاریخ؛ ص ۴۹-۵۰.

۱۱. ترمذی؛ پیشین، ص ۱۲۲.

را به شیعه پیوند زده، در نهایت از شیعه شدن آنها و پیوستن شان به خوارج و مرجئه خبر می دهد. این در حالی است که شیعیان مخالف سرسخت خوارج و حتی مرجئه بودند و ارتباطی هم میان شیعیان و جریان شعوبیه دیده نمی شود.

در وقایع سال دهم هجری، از آخرین حج پیامبر ﷺ (حجة الوداع) و توقف آن حضرت در غدیر به هنگام بازگشت از مکه سخن گفته است، اما از اتفاقاتی که در آنجا رخ داد، به ویژه جریان معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین خود، هیچ گزارشی ارائه نکرده است.^{۲۱}

۱-۲. مترجم

کتاب رویدادهای تاریخ اسلام را گروهی از پژوهشگران، با نظارت و اشراف دکتر علیرضا واسعی که خود یکی از استادان تاریخ اسلام هستند، با ترجمه ای روان و همراه با داشت های منتشر کرده اند که مورد استقبال محققان تاریخ قرار گرفته است، اما ترجمه گروهی آن باعث شده گاه با مشکلاتی چون عدم یکنواختی مواجه شده، برخی واژه ها در جاهای مختلف به شکل های گوناگون بیاید؛ برای مثال لفظ «گوت» گاهی به همین صورت و گاه به شکل عربی «قوط» آمده است.

۲. نقد عناصر درونی

در نقد عناصر درونی، به عنوان و محتوای کتاب توجه شده، به نکاتی درباره آنها اشاره می شود.

۲-۱. عنوان

نام کتاب، رویدادهای تاریخ اسلام است که اگرچه اندکی ابهام دارد، اما مناسب به نظر می رسد؛ اما این نام ذیل عنوان کلی تر «دائرة المعارف تاریخی» قرار گرفته، همین نکته نگارنده را بر آن داشت به اصل کتاب مراجعه کند و عنوان عربی آن را با ترجمه مقایسه نماید. نام اصلی کتاب «احداث التاريخ الاسلامی بترتیب السنین» است که با ترجمه همخوانی ندارد؛ چون از یک طرف قسمتی از عنوان اصلی، یعنی واژه «بترتیب السنین» در ترجمه حذف یا نادیده گرفته شده است. شاید بهتر بود به جای آن «سالشمار رویدادهای تاریخ اسلام» آورده می شد. از طرف دیگر «دائرة المعارف تاریخی» به آن اضافه شده که از دو جهت ایراد دارد: نخست آنکه افزودن کلمه تاریخی به آن، خلاف نظر مؤلف است؛ زیرا خود تصریح می کند: «اثر حاضر کتاب تاریخی نیست»،^{۲۲} و دیگر آنکه دائرة المعارف تعریف خاصی دارد که این اثر را در بر نمی گیرد.

محققان در تعریف آن چنین گفته اند: «دائرة المعارف یا فرهنگنامه، ملخصی از اطلاعات و آگاهی های دقیق، موثق و روزآمد در همه رشته های

معارف بشری یا رشته ای خاص است که بر پایه دانش و زبان خوانندگان آن و توسط متخصصان و زیدگان رشته های مختلف گردآوری شده و سپس بر حسب نظامی خاص (بیشتر الفبایی یا موضوعی) مرتب شده است». ^{۲۳} در حالی که این اثر توسط فردی با تخصص تاریخی تدوین نشده، نظام خاص دائرة المعارفی نیز بر آن حاکم نیست و بر اساس سالشمار نگارش یافته، خواننده باید از زمان واقعه باخبر باشد تا بتواند با مراجعه به این کتاب، اطلاعاتی درباره آن بیابد.

بنابراین ویژگی هایی که در تعریف دائرة المعارف گفته شده، در این کتاب دیده نمی شود. جالب آنکه مترجمان محترم خود به این نکته اشراف داشته، ضمن بر شمردن ویژگی های کتاب می گویند: «مجموعه این ویژگی ها کتاب را همانند دائرة المعارف تاریخی ساخته است»،^{۲۴} که این تشبیه خود گویای این نکته است که این کتاب دائرة المعارف نیست؛ پس چگونه عنوان دائرة المعارف به خود گرفته، پرسشی است که مترجمان باید به آن پاسخ دهند.

۲-۲. محتوا

در بررسی محتوای اثر آنچه در متن نوشتار وجود دارد، مورد توجه قرار می گیرد؛ از این رو به اشکالات شکلی و ساختاری، اشتباهات تاریخی، غلط های تایپی، تحلیل های نادرست و اختلاف مطالب یا واژگان در صفحات متعدد و در نهایت برخی کاستی ها و کمبودها اشاره می شود.

۱-۱-۲. اشکالات ساختاری و شکلی

۱-۱-۲-۲. عنوان دهی: یکی از اشکالات نگارشی - ساختاری این کتاب آن است که در بیان رخداد های هر سال، عناوین را گاه به صورت جمله و گاه به صورت عنوان آورده است که بهتر بود در همه موارد یکسان عمل می کرد؛ یعنی یکنواختی نه تنها در سراسر کتاب که گاه در نگارش مطالب یک سال نیز دیده نمی شود؛ برای مثال در رویدادهای سال اول، نگاهی به مطالب ارائه شده ذیل رویدادها و وقایع نظامی، خود گویای این نکته است. ایشان ذیل رویدادهای همین سال مواردی را به شکل عبارت و بدون فعل، چنین آورده است: «هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه به همراهی ابوبکر صدیق»، در حالی که ذیل همین رویدادها و در جای دیگر عنوان را به صورت جمله و با فعل آورده، می گوید: «بلال حبشی اولین اذان را در مسجد پیامبر ﷺ سر می دهد».^{۲۵} این وضعیت در سراسر کتاب دیده می شود و از زیبایی کتاب و اهتمام خواننده به آن می کاهد.

۲۳. محمد حسین قرشی؛ «تاریخچه دائرة المعارف نگاری در جهان»؛ کیهان فرهنگی؛ ش ۱۲۷،

خرداد و تیر ۱۳۷۵، ص ۳۰.

۲۴. ترمائینی؛ پیشین، ص ۲۷.

۲۵. همان، ص ۱۰۲.

۲۱. همان، ص ۱۱۸.

۲۲. همان، ص ۲۹.

در حالی که این عناوین قسیم یکدیگر نیستند و هر کدام با دیگری تداخل دارند؛ برای مثال قیام‌های شیعی با قیام‌هایی برای دستیابی به خلافت تداخل دارند و مهم‌ترین قیام‌های شیعی در قسمت نخست آمده‌اند؛ چنان‌که در آن قسمت از قیام امام حسین علیه السلام یاد شده، در حالی که این نهضت آغازی بر حرکت‌های شیعی بود که خود عنوان مستقلی دارد.

از سوی دیگر، در ادامه مطالب ارائه شده ذیل همین عنوان قیام‌ها که با شماره ۵ مشخص شده است، از حملات به سرزمین‌های اسلامی و نیز علل سقوط امویان، انتقال خلافت به عباسیان و فتوحات عصر آنان سخن گفته^{۲۸} است که تناسبی با عنوان قیام‌ها ندارند.

عنوان بعدی هم که با شماره ۶ به قیام‌ها و حملات در دوره اول خلافت عباسیان و پیامدهای آن پرداخته،^{۲۹} جامع و مانع نیست؛ زیرا علاوه بر قیام‌هایی که ذیل آن ارائه شده است، مطالب دیگری چون هجوم به سرزمین‌های اسلامی، فلسفه سیاسی حکومت عباسیان و مهم‌ترین مشکلات عباسیان ذیل این عنوان قرار گرفته است. از سوی دیگر قیام‌ها به دودسته کلی تقسیم شده‌اند: «قیام به انگیزه دستیابی به خلافت» و «قیام علیه حکمرانان عباسی» که قیام‌های دسته نخست را می‌توان ذیل عنوان دوم نیز قرار داد؛ به عبارت دیگر تقسیم‌بندی دقیق نیست و عنوان دوم، دسته اول را هم دربرمی‌گیرد.

نویسنده، دسته اول، یعنی «قیام به انگیزه دستیابی به خلافت» را در سه قسمت بیان کرده است: قیام‌های رقیبان، علویان و خوارج،^{۳۰} که علویان خود رقیب خلفای عباسی بودند و بسیاری از آنها با هدف دستیابی به حکومت قیام کردند.

ذیل عنوان انتقال خلافت به بنی‌امیه و پیامدهای آن، به سه عرصه سیاست، اقتصاد و مبانی حکمرانی پرداخته است^{۳۱} که عنوان اخیراً نمی‌توان پیامد حکومت امویان دانست؛ بلکه چنان‌که نویسنده خود بدان اشاره کرده، حوادث رخ داده در باب خلافت و چگونگی انتخاب خلیفه، باعث پیدایش این نظریه‌ها شده است.

۲-۲-۳. جدول‌ها و نمودارها

مشکل دیگر این کتاب، در جدول‌ها و نمودارهای پایان کتاب دیده می‌شود که توضیحی درباره‌ی جدول‌ها داده نشده است. این مشکل زمانی بیشتر می‌شود که برخی علامت‌های آن، قابل فهم نیستند. کنار برخی اسامی ستاره قرار داده شده است، اما توضیحی درباره‌ی آن داده نشده است.

۲-۲-۱-۲. یادداشت‌ها: یکی از اشکالات ساختاری این کتاب به یادداشت‌های مترجمان بازمی‌گردد. بی‌تردید موارد فراوانی در کتاب وجود دارد که نیازمند تعلیفه است و مورد توجه قرار نگرفته است تعلیفه‌های موجود نیز که با عنوان «یادداشت» در انتهای مطالب هر دره آمده‌اند، بهتر بود در انتهای هر سال و یا در پاورقی هر صفحه و به صورت پانویس ارائه می‌شد تا دسترسی به آن راحت‌تر باشد و خواننده بی‌درنگ به نقد آن بنگرد. در وضعیت کنونی یادداشت‌ها از متن اصلی فاصله دارند و گاه برای پیدا کردن یک یادداشت لازم است چند صفحه از کتاب برگه‌زنی شود.

۲-۲-۱-۳. نگارش واژگان با تلفظ عربی: از دیگر اشکالات صوری که به مترجمان برمی‌گردد، آن است که برخی واژه‌ها را به صورت عربی به جای ترجمه به کار برده‌اند؛ در حالی که تلفظ و نوشتار فارسی آنها متفاوت از عربی است؛ چنان‌که در صفحه ۳۰۶ ستون دوم، سطر ۱۷ «بواتیه» گفته شده که «بواتیه» صحیح است و نیز در صفحه ۳۱۱ ستون اول، سطر اول «قوط» به جای «گوت» آمده است، در حالی که در جای دیگر همین اثر به شکل صحیح «گوت» آمده است. در صفحه ۸۳ ستون اول سطر ۳۰ ذیل عنوان دوران خلافت معتصم از قیام زطیان در جنوب عراق یاد کرده و در صفحه ۴۸۶ نیز همین عنوان «زط» را به کار می‌برد؛ در حالی که نویسندگان فارسی‌زبان آن را به کولی ترجمه کرده، از این عنوان استفاده می‌کنند.^{۲۴}

در برخی موارد، کلمات یا ترجمه نشده‌اند و به همان صورت عربی آمده‌اند یا با «ال» و به صورت عربی نوشته شده‌اند که با توجه به ترجمه فارسی، لازم است بدون «ال» آورده شوند؛ مانند صفحه ۳۷ ستون دوم سطر ۷ بنی‌النضیر که باید «ال» آن حذف شود و صفحه ۱۳۴ ستون دوم سطر ۳۵ که «الدرب» نیازمند ترجمه است؛ همین‌طور صفحه ۱۷۸ ستون دوم سطر ۲۶ جمله به «الباب» به دریند ترجمه شود. در همین زمینه می‌توان به نگارش برخی اسامی و واژگان با «ة» اشاره کرد که در فارسی نقطه‌های آن حذف می‌شوند، اما در این کتاب موارد فراوانی وجود دارد که به همان شکل عربی درج شده‌اند مانند حمزة، مغیره، قتاده، معاویه، حنظله، میسرة، هرثمة، سلامة و ابوحنذیفة.

۲-۲-۲. تقسیم‌بندی و عنوان‌های نامناسب

این اشکال به صورت مشخص در قسمت نخست و پیش از ورود به سال‌شمار تاریخ اسلام دیده می‌شود.

قیام‌ها در دوران امویان را به قیام‌هایی برای دستیابی به خلافت، قیام‌های شیعی، قیام‌های خوارج، قیام‌های والیان بر ضد حکومت اموی و عصیانگران و شورشیان ضد ظلم و ستم تقسیم کرده است،^{۳۲}

۲۸. همان، ص ۷۰-۷۶.

۲۹. همان، ص ۸۰.

۳۰. همان، ص ۸۰-۸۲.

۳۱. همان، ص ۵۱-۵۲.

۲۶. رک: محمد سهیل طغوش؛ دولت عباسیان؛ ترجمه حجت‌الله جودکی؛ ص ۱۵۳.

۲۷. ترمائینی؛ پیشین، ص ۶۴-۶۹.

در قسمت یادداشت‌های مترجم سال تولد حمزه سیدالشهدا (س)، ۵۳ هجری بیان شده است^{۴۰} که ۵۳ قبل از هجرت صحیح است و به نظر می‌رسد اشتباه تایپی باشد که در هر صورت نیازمند اصلاح است.

نویسنده هنگام بیان شرح حال مالک اشتر نخعی در حوادث سال ۳۷ هجری می‌گوید: «علی علیه السلام او را پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر به ولایت مصر گماشت»^{۴۱}. در حالی که امام علی علیه السلام قبل از شهادت محمد بن ابی بکر او را به مصر اعزام کرد و علاوه بر گزارش‌های تاریخی،^{۴۲} نامه امام به محمد بن ابی بکر^{۴۳} و دلجویی از وی گواه این نکته است. البته مالک پیش از رسیدن به مصر به شهادت رسید^{۴۴} و محمد بن ابی بکر هم مغلوب سپاه معاویه شد و به طرز فجیعی به شهادت رسید.^{۴۵} ضمن آنکه ترتیب بیان شرح حال آنها و سال درگذشت‌شان در همین کتاب، خود گواه این مدعاست. وی مالک اشتر نخعی را ذیل درگذشتگان سال ۳۷^{۴۶} و محمد بن ابی بکر را ذیل حوادث سال ۳۸ بیان کرده است.^{۴۷}

نویسنده فتح مصر و به شهادت رسیدن محمد بن ابی بکر را به دست معاویه بن حدیج بیان کرده است^{۴۸} در حالی که بنا به اقوال مشهور، این کار به دست عمرو بن عاص اتفاق افتاد.

عبد السلام ترمینینی در شرح حال عبدالله بن عامر از درگذشتگان سال ۵۹ می‌گوید: «در سال ۳۶ عثمان ولایت مکه را به او داد»^{۴۹}. این در حالی است که عثمان در سال ۳۵ هجری کشته شد و نویسنده محترم خود نیز نام او را ذیل درگذشتگان همین سال آورده است.^{۵۰}

ترمینینی، مرگ یزید بن ابی سفیان در اثر طاعون عمواس و آغاز امارت برادرش معاویه در شام را در زمان ابوبکر و به فرمان او بیان کرده است،^{۵۱} در حالی که این وقایع در زمان خلیفه دوم اتفاق افتاد و نویسنده خود نیز پیش از این، در حوادث سال ۱۸ هجری به آن اشاره کرده است.^{۵۲}

از اشتباهات عجیب تاریخی آنکه هدف مسلم بن عقبه^{۵۳} را پس از

همین طور ذیل برخی جدول‌ها عددی درج شده که معنی و هدف آن مشخص نیست. اگرچه به نظر می‌رسد این شماره‌ها به شماره جدولی اشاره دارد که نام و نسب و تبار آن شخص در آن آمده است، اما عدم تطابق برخی شماره‌ها، این مراجعه را مشکل می‌کند؛ برای مثال در جدول شماره ۱۷ ذیل نام امام حسین علیه السلام شماره ۲۲ درج شده است،^{۳۲} در حالی که آن جدول به امام سجاد علیه السلام اختصاص یافته، در همان جدول ذیل نام عباس، شماره ۱۴۱۹ درج گردیده^{۳۳} که مفهوم آن مشخص نیست و جدولی هم با این شماره وجود ندارد و نیز ذیل نام عباس در جدول شماره ۱۶ عدد ۲۲ درج شده، در حالی که نام و تبار او در جدول ۲۳ آمده است.

نکته دیگری که در نمودارها وجود دارد، قرار گرفتن برخی اسامی داخل جدول و برخی خارج آن است و علت آن هم بیان نشده است.

۲-۲-۴. اشتباهات تاریخی

یکی از مشکلات اصلی این کتاب، اشتباهات تاریخی است که در سراسر کتاب دیده می‌شود و نیازمند بازنگری جدی است. برخی رخدادها، نام‌ها و یا تاریخ‌ها در این اثر اشتباه ثبت شده است که نیازمند اصلاح هستند؛ از جمله آنکه نویسنده محترم منصور را نخستین کسی دانسته که به امر ترجمه اهتمام ورزید،^{۳۴} در حالی که پیش از او افرادی بودند که به این کار مبادرت کرده بودند. خالد بن یزید سال‌ها پیش از حکومت عباسیان در اسکندریه به این مهم اقدام کرد.^{۳۵} البته شاید منظور ایشان نخستین خلیفه عباسی باشد که در این صورت نیازمند اصلاح عبارت است.

در جای دیگر مانی را دعوت‌گری لذت طلب معرفی کرده است^{۳۶} که صحیح نیست. اگرچه مانی افکار انحرافی داشت، اما لذت طلبی در دعوت او نبود، بلکه نگاهی به تعالیم مانی و طبقات مختلف یاران او و تکالیف آنها، عکس این سخن ترمینینی را نشان می‌دهد.^{۳۷}

نویسنده محترم در بحث از زندگه ادعای بزرگ و نادرستی درباره کشتن زندیقان دارد و می‌گوید: «خلفای عباسی هیچ کس را به اتهام زندیق بودن نکشتند، مگر اینکه جرم او ثابت می‌شد؛ به گونه‌ای که جای هیچ شکمی باقی نمی‌ماند».^{۳۸} این در حالی است که افراد بسیاری تنها به اتهام زندیق بودن مجازات شدند.^{۳۹}

۳۲. همان، ص ۵۴۷.

۳۳. همان.

۳۴. همان، ص ۸۴.

۳۵. ابن ندیم؛ پیشین، همان.

۳۶. ترمینینی؛ پیشین، ص ۹۱.

۳۷. رک: ابن ندیم؛ پیشین، ص ۵۹۳ و حمیدرضا مطهری؛ زندگه در سده‌های نخستین اسلامی؛ ص ۶۰-۶۳.

۳۸. ترمینینی؛ پیشین، ص ۹۲.

۳۹. رک: حمیدرضا مطهری؛ پیشین، ص ۲۰۹-۲۲۶.

۴۰. ترمینینی؛ پیشین، ص ۱۲۰.

۴۱. همان، ص ۱۶۸.

۴۲. طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۵، ص ۹۵-۹۶.

۴۳. نهج البلاغه؛ ص ۳۸۴، نامه ۳۴.

۴۴. طبری؛ پیشین.

۴۵. همان، ص ۱۰۵.

۴۶. ترمینینی؛ پیشین، ص ۱۶۸.

۴۷. همان، ص ۱۷۱.

۴۸. همان، صص ۱۷۰، ۱۷۲ و ۱۹۳.

۴۹. همان، ص ۲۰۴.

۵۰. همان، ص ۱۶۲.

۵۱. همان، ص ۲۰۶.

۵۲. همان، ص ۱۳۷.

۵۳. مسلم بن عقبه فرمانده سپاهیان یزید برای سرکوب قیام مردم مدینه (معروف به واقعه حزه) بود.

ترمانینی در بیان شرح حال امام جواد علیه السلام از انتقال او به بغداد همراه پدرش امام رضا علیه السلام خبر می‌دهد،^{۶۷} در حالی که اولاً امام رضا علیه السلام به بغداد نرفته و به مرورفته بود و در مسیر مرو نیز از بغداد عبور نکرده بود؛^{۶۸} ثانیاً امام جواد علیه السلام همراه ایشان نبود و پس از شهادت پدر بزرگوارش و بازگشت مأمون از خراسان، به بغداد احضار شد.

۲-۲-۵. غلط‌های تاپی

اگرچه در کتابی با این حجم و مطالب فراوان، وجود برخی اغلاط و اشتباهات املائی و تاپی ناگزیر است، اما گاه این اغلاط باعث تغییر معنا شده و سبب بدبینی خواننده نسبت به نویسنده، مترجم و یا حتی مراکز پژوهشی می‌گردد؛ از این رو اصلاح اشتباه‌های تاپی ضروری می‌نماید؛ به ویژه آنکه برخی از این موارد به تغییر معنا یا تفاوت فهم خواننده می‌انجامد؛ چنان‌که در صفحه ۳۷ ستون اول سطر ۳۵ به جای «کنیه» به اشتباه «کینه» آمده و از آنجا که کینه جویی عرب‌ها در عصر جاهلی هم از ویژگی‌های آنها بوده و از قضا ابولهب نیز از کینه‌توزان عرب نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، این واژه باید اصلاح شود تا اشتباه گرفته نشود.

در صفحه ۴۶ ستون اول سطر ۲۳ ذیل ماجرای سقیفه می‌گوید: «بیعت ابوبکر - همان گونه که عمر گفت - فتنه‌ای بود که خداوند مسلمانان را از شر آن حفظ کرد». در این گزاره واژه «فتنه» با «فتنه» اشتباه شده است. اصل این واژه در منابع تاریخی از جمله تاریخ طبری «فتنه» به معنای ناگهانی است.^{۶۹}

صفحه ۵۵ ستون دوم سطر پنجم، زیاد بن صفر آمده که زیاد بن اصفر درست است.

صفحه ۶۹ ستون دوم سطر ۳۲ هشام بن عبد الملک خلیفه اموی، به اشتباه «خلیفه عباسی» آمده است.

صفحه ۷۳ ستون اول سطر ۳۵ سالم بن عبیده را غلام ابوحنیفه معرفی کرده که ابوحنیفه صحیح است، و نویسنده خود نیز در جای دیگر به درستی ابوحنیفه گفته است.^{۷۰}

صفحه ۷۶ ستون دوم سطر ۲۰ مؤسس حکومت بنی مدرار را ابوالقاسم سمعوم معرفی کرده که «سمکو» صحیح است؛ ضمن آنکه نویسنده در جای دیگر همین نام را به صورت صحیح و نیز به شکل «سمغو» آورده است.^{۷۱}

۶۷. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۸۹.

۶۸. رک: امیر اکبری؛ تاریخ حکومت طاهریان؛ ص ۱۱۸.

۶۹. رک: طبری؛ پیشین، ج ۳، ص ۲۰۵.

۷۰. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۷.

۷۱. همان، ص ۳۹۲.

سرکوب مردم مدینه در واقعه حره و هنگام رفتن به سوی مکه، جنگ با حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر بیان کرده است،^{۵۴} در حالی که امام حسین علیه السلام پیش از واقعه حره و در سال ۶۱ هجری به شهادت رسید. در همین کتاب نیز در وقایع سال ۶۱ بدان اشاره شده است.^{۵۵}

از دیگر اشتباهات تاریخی این کتاب آنکه در بیان شرح حال کسبیه بربری، کشتن او را به حسان بن نعمان نسبت می‌دهد،^{۵۶} در حالی که او به دست زهیر بن قیس کشته شد.^{۵۷}

نویسنده منذر بن زبیر را ذیل درگذشتگان سال ۷۳ هجری آورده است. این در حالی است که در همان جا از کشته شدن منذر بن زبیر در جریان محاصره حصین بن نمیر خبر داده، تصریح می‌کند: این نخستین محاصره ابن زبیر بود.^{۵۸} در حالی که حمله حصین بن نمیر و نخستین محاصره ابن زبیر در اواخر عمر یزید و در سال ۶۴ هجری بود^{۵۹} که منذر بن زبیر هم در جریان همین جنگ کشته شد.

نویسنده به اشتباه خلافت عمر بن عبدالعزیز را سال ۱۰۰ دانسته،^{۶۰} در حالی که آغاز حکومت او سال ۹۹ بوده است.^{۶۱}

اشتباه دیگر این کتاب انتساب قتل موسی بن نصیر به بشر بن صفوان است؛^{۶۲} اما موسی بن نصیر پس از بازگشت از اندلس در اواخر حکومت ولید بن عبد الملک (۸۶ - ۹۶ ق) مورد بی‌مهری جانشین او سلیمان بن عبد الملک (۹۹ - ۹۶ ق) قرار گرفت و در حالی که همراه او به سوی مکه می‌رفت، درگذشت.^{۶۳} پسر او عبدالله به دست یکی از ولیان مغرب، محمد بن یزید قرشی یا بشر بن صفوان، در شمال آفریقا کشته شد.

انتساب تأسیس مذهب صفریه به «الیسع مدراری» از اشتباهات عجیبی است که نویسنده مرتکب شده است؛^{۶۴} زیرا مذهب صفریه منسوب به زیاد بن اصفر یا عبدالله بن صفر بود^{۶۵} و «الیسع مدراری» تنها یکی از حاکمان بنو مدرار (از حکومت‌های خارجی مذهب در شمال آفریقا) بود که پیرو مذهب صفریه بودند.^{۶۶}

۵۴. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۱۷.

۵۵. همان، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۵۶. همان، ص ۲۲۹.

۵۷. ابن عبد البر؛ استیعاب، ج ۳، ص ۱۰۷۷ و خلیفه بن خیاط؛ تاریخ خلیفه؛ ص ۱۵۵.

۵۸. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۳۷.

۵۹. طبری؛ پیشین، ج ۵، ص ۴۹۷.

۶۰. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۸۹.

۶۱. خلیفه بن خیاط؛ پیشین، ص ۲۰۲.

۶۲. ترمذی؛ پیشین، ص ۲۹۷.

۶۳. ابن قتیبه دینوری؛ الأمانة والسیاسة؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

۶۴. ترمذی؛ پیشین، ص ۴۶۸.

۶۵. رک: ابوالحسن اشعری؛ مقالات الاسلامیین؛ ص ۲۶ و شهرستانی؛ الملل والنحل؛ ج ۱، ص ۱۳۶.

۶۶. محمد رضا شهیدی پاک؛ تاریخ تحلیلی مغرب؛ ص ۱۲۴-۱۲۵.

صفحه ۷۷ ستون دوم سطر ۱۱ لفظ «الله» از نام زیاده‌الله اول افتاده و «زیاده اول» آمده است.

صفحه ۹۴ ستون اول سطر ۱۲ درگذشت منصور را سال ۱۸۵ آورده است که به نظرمی رسد اشتباه تایپی باشد؛ چون وی در سال ۱۵۸ از دنیا رفته است.

صفحه ۸۱ قیام «عبدالرحمان بن احمد علوی و محمد بن قاسم علوی» این دورا «از فرزندان» امام زین العابدین بیان کرده است که «از نوادگان» صحیح است. در همان صفحه ستون دوم سطر ۲۰ طاهر بن حسین

حاکم خراسان آمده است که عبدالله بن طاهر صحیح است.

صفحه ۸۷ ستون اول سطر ۳۵ برابری «عرب با عرب» آمده که باید «عرب با غیر عرب» گفته می‌شد.

صفحه ۹۵ ستون دوم سطر ۲۹ به جای فضل، فضلاً و در صفحه ۱۰۶ ستون دوم سطر ۱۶ به جای سعید بن عاص، سعید بن العاصی آمده است.

صفحه ۱۷۴ ستون دوم سطر ۱۴ زید بن عمرو بن نوفل آمده که «نفیل» صحیح است.

صفحه ۳۱۸ ستون دوم سطر ۱۳ نام مغیث رومی به اشتباه «مفیت رومی» آمده است.

۲-۲-۶. تفاوت مطالب یا واژگان

در جاهای متعدد

یک اشکال مهم بر این کتاب، آن است که برخی مطالب یا واژگان در جاهای متعدد به صورت مختلف و متفاوت از هم آمده‌اند؛ چنان‌که نام معاویه بن حدیج را در بیان رویدادهای سال ۳۸ هجری و نیز در شرح حال محمد بن ابی بکر «معاویه بن حدیج» و در وقایع سال ۵۲ هجری، «معاویه بن حدیج» آورده است. گاه در یک صفحه یک واژه به دو شکل دیده می‌شود، برای مثال ذیل حوادث سال ۲۶ از کارگزار روم در آفریقا با نام «جرجیس»^{۷۲} و جای دیگر ذیل حوادث سال ۲۷ از او با عنوان «جرجیر»^{۷۳} یاد می‌کند.

البته می‌توان برخی از این اشتباهات را اشتباه تایپی دانست؛ چنان‌که «مغیث رومی» یک بار به شکل صحیح^{۷۴} و بار دیگر به غلط «مفیت»^{۷۵} آمده است.

- ۷۲. همان، ص ۱۵۱.
- ۷۳. همان.
- ۷۴. همان، ص ۳۱۸.
- ۷۵. همان.

نویسنده محترم در وقایع سال ۱۶۹ هجری حسین بن علی (شهید فخر) را نوه حسن (مثلث) معرفی کرده، به این شکل: «حسین بن علی بن حسن (مثلث) بن حسن مثنی بن حسن (سبط علی)»^{۷۶} آورده است؛ در حالی که ذیل حوادث سال ۱۸۰ و در بیان شرح حال یحیی بن عبدالله طالبی، حسین بن علی را نوه حسن مثنی «حسین بن علی بن حسن مثنی»^{۷۷} معرفی کرده است.

ترمانینی در توضیح شهرها در پایان کتاب یک بار نهاوند را شهری بزرگ در جنوب همدان معرفی کرده است^{۷۸} در حالی که دو صفحه بعد موقعیت آن را در شرق همدان بیان کرده است.^{۷۹}

گاهی برای یک رخداد تاریخی متفاوتی آورده است؛ چنان‌که درباره‌ی اعزام مالک اشتر به سوی مصر از جانب امام علی علیه السلام می‌گوید: «علی علیه السلام پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر را به ولایت مصر گماشت»^{۸۰}؛ در حالی که نام مالک را ذیل درگذشتگان سال ۳۷^{۸۱} و محمد را ذیل سال ۳۸^{۸۲} بیان کرده است؛ یعنی مالک زودتر از محمد بن ابی بکر به شهادت رسیده است و این با تاریخ خیر اول او که انتصاب مالک را پس از شهادت محمد می‌داند، سازگار نیست.

همچنین شهادت امام علی علیه السلام را یک بار ۱۷ رمضان گفته^{۸۳} و در صفحه بعد ۲۱ رمضان، و چند صفحه بعد، بار دیگر ۱۷ رمضان آورده است.^{۸۴}

نیز رفتن فضل بن یحیی برمکی برای امان دادن به یحیی بن عبد الله را یک بار سال ۱۷۵ ذکر کرده است،^{۸۵} در حالی که در بیان شرح حال خودش آن را در سال ۱۷۶ گفته است.^{۸۶}

۲-۲-۷. تحلیل‌های نامناسب

یکی از ایرادهای اساسی بر این کتاب، تحلیل‌های نادرست آن است. این مشکل به ویژه زمانی بیشتر می‌شود که مطلبی با خواست و علائق نویسنده تعارض پیدا می‌کند؛ برای مثال تحلیل‌های او درباره‌ی زناده،

- ۷۶. همان، ص ۳۹۴.
- ۷۷. همان، ص ۴۱۴.
- ۷۸. همان، ص ۵۸۸.
- ۷۹. همان، ص ۵۹۰.
- ۸۰. همان، ص ۱۶۸.
- ۸۱. همان.
- ۸۲. همان، ص ۱۷۱.
- ۸۳. همان، ص ۱۷۲.
- ۸۴. همان، ص ۱۷۵.
- ۸۵. همان، ص ۳۹۴.
- ۸۶. همان، ص ۴۱۴.

سخن می گوید^{۹۱} که قابل قبول نیست و شیعه شدن آنها با پیوستن شان به مرجئه و خوارج سازگاری ندارد.

نویسنده در ادامه به حمایت شعوبیان از دعوت عباسی و جنگیدن با امویان اشاره کرده است و درخواست برابری آنان و معروف شدن شان به اهل تسویه را پس از آن می داند؛ در حالی که این خواست اولیه آنها بود و از آغاز به اهل تسویه معروف شدند. اگرچه در دوره بعد گروه هایی از آنان به مخالفت با هر آنچه منسوب به عربها بود، از جمله اسلام پرداختند، اما نمی توان همه آنها را مخالف اسلام معرفی کرد.^{۹۲}

عبدالسلام ترمذی در بحث زندقه یک بار می گوید: «آنان خود را به لباس تشیع آراسته و به مخالفت با اسلام برخاستند»^{۹۳} و در جای دیگر دومین هدف آنان را تباه سازی عقاید مسلمانان زیر لوای شیعه گری بیان کرده است.^{۹۴} این ظلم آشکاری به شیعیان است که در میان بسیاری از نویسندگان اهل سنت دیده می شود و بیانگر تعصب مذهبی نویسنده نیز هست.

در پایان پیشنهاد می شود در چاپ های بعدی این کتاب بازنگری جدی صورت گرفته و ضمن برطرف کردن اشتباهات تاریخی و اغلاط تایپی، در مواردی که نیازمند نقد است تعلیقه های مناسب ارائه شود.

شعوبیه و شیعیان چنین حالتی دارند. او در بحث شیعه امامیه و در آغاز بحث که از شایستگی امام علی علیه السلام سخن می گوید، ضمن رد وراثت در جانشینی آن حضرت، دلیل آن را این می داند که آن حضرت برترین صحابی و از اصحاب قدیم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.^{۸۷} اگرچه برتری امام علی علیه السلام سخن درستی است، اما تنها دلیل جانشینی امام علی علیه السلام نیست، بلکه جانشینی آن حضرت به انتخاب خداوند و نص صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

ترمانینی حوادث سیاسی رخ داده درباره مسئله خلافت را باعث شکل گیری دیدگاه های سیاسی دانسته، در ادامه از تبدیل آن به مذاهب دینی سخن می گوید و اینکه این مذاهب بر اساس دیدگاه خود، مبانی حکمرانی را تبیین کرده، حکومتی را که بر اساس آن مبانی شکل گرفته باشد، شایسته دانستند.^{۸۸}

این نکته، ضمن آنکه مخالف عقاید شیعه درباره زمان و چگونگی پیدایش آن است که به عصر نبوی بازمی گردد، با سخن خود نویسنده نیز در تناقض است که در ادامه همین بحث، به اعتقاد شیعه بر اساس سخن و نص پیامبر و دستور خداوند اشاره می کند.^{۸۹} علاوه بر آن، شیعه بر اساس نظریه سیاسی شکل نگرفته است، بلکه نظریه سیاسی شیعه بر اساس عقاید و باورهای آن نمود یافته است؛ برعکس اهل سنت که نظریه های سیاسی آنها بر اساس رخداد های سیاسی و چگونگی قدرت گیری خلفا شکل گرفت.

ترمانینی درباره شعوبیه با اشاره به اینکه تعصب نژادی امویان و کوتاهی آنان در رعایت برابری و مساوات میان مسلمانان باعث نارضایتی موالی شده،^{۹۰} بدون توجه به خواست اولیه موالی، از دعوت آنها به احیای قومیت و مخفی داشتن این اندیشه خبر داده، از شیعه شدن و پیوستن آنها به گروه هایی چون علویان، خوارج و مرجئه

۸۷. همان، ص ۵۲.

۸۸. همان.

۸۹. همان.

۹۰. همان، ص ۸۹.

۹۱. همان.

۹۲. برای اطلاع بیشتر رک: حسین علی ممتحن؛ نهضت شعوبیه؛ ص ۱۹۶-۲۰۸.

۹۳. ترمذی؛ پیشین، ص ۹۱.

۹۴. همان.

منابع

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ ج ۱، قم: الطیار، ۱۳۸۵.
۲. ابن خیاط، أبو عمرو خلیفه؛ تاریخ خلیفه بن خیاط؛ تحقیق فواز بیروت؛ دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
۳. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا؛ الطبعة الثانیه، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
۴. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد؛ الاستیعاب فی معرفة الأصحاب؛ تحقیق علی محمد البجاوی؛ بیروت؛ دارالجمیل، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ ترجمه م. رضا تجدد؛ ج ۲، تهران؛ چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
۶. اشعری، ابوالحسن؛ مقالات الاسلامیین؛ بیروت؛ دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۷. اکبری، امیر؛ تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام؛ مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی و تهران: سمت، ۱۳۸۴ش.
۸. بدوی، عبدالرحمن؛ دراسات اسلامیه من تاریخ الالحاد فی الاسلام؛ الطبعة الثانیه، قاهره: سینا نشر، ۱۹۹۳ م.
۹. ترمانینی، عبدالسلام؛ رویدادهای تاریخ اسلام؛ ترجمه گروهی از پژوهشگران با نظارت دکتر علیرضا واسعی؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۱۰. دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبة، الإمامة والسیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت؛ دارالأضواء، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۱۱. شهرستانی، عبدالکریم؛ الملل والنحل؛ بیروت؛ دارالمعرفة، ۱۴۰۴ق.
۱۲. شهیدی پاک، محمدرضا؛ تاریخ تحلیلی مغرب؛ قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۰.
۱۳. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (م. ۳۱۰)؛ تاریخ الأمم والملوک؛ تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم؛ الطبعة الثانیه، بیروت؛ دارالتراث، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.
۱۴. طقوش، محمد سهیل؛ دولت عباسیان؛ ترجمه حجت الله جودکی، با اضافاتی از رسول جعفریان؛ ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۵. قرشی، محمد حسین؛ «تاریخچه دائرة المعارف نگاری در جهان»، کیهان فرهنگی؛ ش ۱۲۷، خرداد و تیر ۱۳۷۵، ص ۳۰.
۱۶. مطهری، حمیدرضا؛ زندگه در سده های نخستین اسلامی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۱۷. ممتحن، حسین علی؛ نهضت شعوبیه؛ ج ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۷۰ش.
۱۸. همدانی (معتزلی)، قاضی عبدالجبار ابن احمد؛ تثبیت دلائل النبوه؛ تحقیق عبدالکریم عثمان؛ قاهره: دارالمصطفی، ۲۰۰۶م.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی